



Typology of the Use of "Context" in the Exegesis of the Verses of the Story of Prophet Abraham

Marzieh Ranjbar¹, and Mohsen Barghikar²

1. *Corresponding Author*, Level 4 Student of Comparative Exegesis at Fatimah Al-Zahra Institute of Higher Education, Khurasgan, Isfahan, Iran. Email: ranjbarm62@gmail.com
2. Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Al-Mustafa International University, Isfahan, Iran. Email: mohsenbarghikar@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Review Article	The rule of context is one of the customary rules of language and is among verbal connected clues, the validity of which is a rational matter. The use of this rule is common in sciences such as jurisprudence and the basics of jurisprudence, rhetoric, exegesis and Quranic sciences. Ignoring this clue in interpretation of the Qur'an and separating the verses from their context leads to errors in discovering what God means and suffering from interpretation based on self-understanding. Considering that Abaram (AS) played an important role in the formation of the monotheistic society and his life story is instructive and full of ups and downs, it is necessary to have a correct analysis of it. In the verses related to this story, some exegetists have suffered errors due to ignoring the context, therefore, it is important to examine the context of these verses. This research aims to investigate the types of use of this clue in the verses with the analytical-descriptive and library method and to answer the question that what are the types of use of the context in discovering the divine meaning of the verses of the story of Prophet Abraham? In this regard, by using some interpretations of the two schools, it was discovered that the context leads to narrowing the meaning of " <i>Aale Ibrahim</i> " and " <i>Tathir</i> " (Purification) and expanding the meaning of " <i>Imtinan</i> " (gratitude); the meaning of the word " <i>Sarrah</i> " (crying with joy) and the meaning of some phrases in terms of being declarative or constructive are determined by the context. Also, determining the reference of the pronoun in the words " <i>Ilaihi</i> ", (to him) " <i>Shiatihi</i> " (his followers) and " <i>Azzen</i> " (declare), and finding examples for words such as <i>Nas</i> (people), <i>Boshra</i> (enunciation), <i>Balad</i> (city), <i>Waled</i> (father) and <i>Walad</i> (son) are some of the uses of context. The correct interpretation of Abraham's repentance and the scope of his knowledge is also explained by using this rule.
Article history: Received 06 January 2025 Received in revised form 13 February 2025 Accepted 28 February 2025 Available online 30 March 2025	
Keywords: context, function, types, Abraham, connected clues	

Cite this article: Ranjbar, M., & Barghikar, M. (2025). Typology of the Use of "Context" in the Exegesis of the Verses of the Story of Prophet Abraham. *Literary Arrays of the Qur'an*, 1(1), 3-21. <https://doi.org/10.22034/aaq.2023.7307>





شاپا چاپی: ۲۹۸۱-۲۱۸۶

آرشیو مجله قرآن

شاپا پرخط: ۲۹۸۱-۲۱۹۴

Homepage: aaq.journals.miu.ac.ir



گونه‌شناسی کاربرد «سیاق» در تفسیر آیات داستان حضرت ابراهیم

مرضیه رنجبر^۱، و محسن برقی کار^۲

۱. نویسنده مسئول، طلبه سطح چهار تفسیر تطبیقی، مؤسسه آموزش عالی فاطمة الزهراء (س)، خوراسگان، اصفهان، ایران. ranjbarm62@gmail.com

۲. گروه علوم قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، اصفهان، ایران. mohsenbarghikar@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله ترویجی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۱۰ کلیدواژه‌ها: سیاق، کارکرد، گونه‌ها، حضرت ابراهیم (ع)، قراین پیوسته	قاعده سیاق یکی از قواعد عرفی زبان و در زمره قراین پیوسته لفظی بوده که حجیت آن امری عقلایی است. استفاده از این قاعده در علوم چون فقه و اصول، بلاغت، تفسیر و علوم قرآن متداول است. نادیده گرفتن این قرینه در تفسیر قرآن و جدا نمودن آیات از سیاق آن‌ها، منجر به بروز خطا در کشف مراد خداوند و ابتلا به تفسیر به رأی می‌گردد. با توجه به اینکه حضرت ابراهیم (ع) نقش مهمی در شکل‌گیری جامعه توحیدی داشته و داستان زندگی آن حضرت، آموزنده و پرفراز و نشیب است، داشتن تحلیل صحیح از آن ضروری می‌نماید. در آیات مربوط به این داستان برخی مفسران بر اثر نادیده گرفتن سیاق دچار آسیب گشته‌اند. به همین دلیل بررسی سیاق این آیات حائز اهمیت است. پژوهش پیش رو بر آن است تا با روش تحلیلی، توصیفی و شیوه کتابخانه‌ای، گونه‌های استفاده از این قرینه را در آیات مورد بررسی قرار داده و بدین پرسش پاسخ دهد که گونه‌های کاربرد سیاق در کشف مراد الهی از آیات داستان حضرت ابراهیم (ع) چیست؟ در این راستا با بهره‌گیری از برخی تفاسیر فریقین کشف گردید که سیاق منجر به تضییق معنای «آل ابراهیم» و «تطهیر» و توسعه معنای امتنان می‌گردد؛ معنای واژه «صره» و مفهوم برخی عبارت‌ها از جهت خبری یا انشایی بودن توسط سیاق مشخص می‌شود. همچنین تعیین مرجع ضمیر در واژه‌های «الیه»، «شیعه» و «آذن»، و مصداق‌یابی کلماتی مانند ناس، بشری، بلد، والد و ولد از کاربردهای سیاق است. تفسیر صحیح استغفار حضرت ابراهیم (ع) و محدوده علم آن حضرت نیز با بهره‌گیری از این قاعده تبیین می‌گردد.

استناد: رنجبر، مرضیه؛ برقی کار، محسن (۱۴۰۴). گونه‌شناسی کاربرد «سیاق» در تفسیر آیات داستان حضرت ابراهیم، *آرایه‌های ادبی قرآن*، ۱(۱)، ۲۱-۳۰. <https://doi.org/10.22034/aaq.2023.7307>



ناشر: جامعه المصطفی العالمیه. © نویسنده(گان).



مقدمه

برای فهم هر متنی از جمله قرآن، قواعدی نیاز است که بهره‌گیری از آن‌ها میزان خطا در فهم مراد متکلم را کاهش می‌دهد. یکی از این قواعد، «قاعده سیاق» است که به عنوان یک قرینه پیوسته لفظی، مورد قبول عقلاست و معمولاً همه انسان‌ها برای فهم مراد گوینده بدان تمسک می‌جویند. بهره‌گیری از «سیاق» در علوم مختلف مانند فقه و اصول، بلاغت و علوم قرآن متداول است. در علم تفسیر نیز قاعده سیاق، مورد قبول مفسران بوده و از دیرباز برای کشف مراد الهی از آیات، مورد استفاده قرار گرفته است.

هرچند در صدر اسلام استفاده از اصطلاح سیاق رایج نبوده، ولی در عمل برای تفسیر قرآن به این قرینه مراجعه می‌کردند. به طوری که مفسران گذشته در تفسیر کلام خداوند همواره بر آن تأکید داشته‌اند و در فهم مراد واژگان، جملات، آیات و حتی سوره‌های قرآن از آن استفاده نموده‌اند.

در برخی منابع نیز ردپایی از به‌کارگیری این قاعده توسط صحابه و امامان معصوم (ع) در تفسیر آیات مشاهده می‌گردد. برای نمونه در روایتی که از سعید بن جبیر نقل شده، وی با توجه به سیاق آیات به تفسیر آیه (لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ) (مائده: ۸۹) پرداخته و با توجه به آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ) (مائده: ۸۷) لغو در قسم را بدین معنا دانسته که انسان به وسیله سوگند خوردن، حلالی را بر خود حرام کند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۳۱۲)

در روایتی دیگر از امام باقر (ع) که در مسئله وضو وارد شده، حضرت از آیه (وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ) (مائده: ۶) به وسیله دلالت سیاق این مطلب را استخراج می‌نماید که از آمدن حرف «باء» بر سر «رؤوسکم» و عطف «ارجلکم» به آن، چنین فهمیده می‌شود که در وضو تنها قسمتی از سر و پا مسح می‌شود نه همه آن. (کلینی، کافی، ۱۴۲۹: ۵/۹۶)

بی‌توجهی به قاعده سیاق و جدا کردن واژگان، جملات و آیات از سیاق آن‌ها، منجر به خطا در ترجمه و افتادن در دام تفسیر به رأی یا برداشت‌های نادرست از آیات قرآن می‌گردد، به همین دلیل لازم است مفسران همواره به این قرینه پیوسته لفظی توجه نمایند.

اولین کسی که اصطلاح سیاق را به کار برد شافعی بود که در کتاب خود با عنوان «الرساله»، بابتی تحت عنوان «بَابُ الصَّنْفِ الَّذِي يُبَيِّنُ سِيَاقَهُ مُعْنَاهُ» دارد و در آنجا درباره دلالت سیاق مطالب مختصری آورده و برای آن آیه (وَسُئِلَهُمْ عَنِ الْقَرِيقَةِ) (اعراف: ۱۶۳) را مثال زده که مراد از آن، اهل قریه است. (شافعی، بی‌تا: ۶۲) تا کنون مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی در مورد سیاق نگاشته شده و در برخی از آن‌ها نیز به کارکردها و گونه‌های کاربرد سیاق در تفسیر آیات پرداخته شده است مانند:

- پایان‌نامه خانم مرضیه بخشی‌نیا با عنوان «نقش سیاق در پاسخگویی به شبهات قرآنی»، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم مشهد (۱۳۹۹)
- مقاله آقای علی احمد ناصح، با عنوان «کارکردهای سیاق در تفسیر قرآن کریم»، منتشر شده در شماره اول پژوهش‌نامه قرآن و حدیث (۱۳۸۵)



این پژوهش‌ها بخشی از کارکردها و گونه‌های تأثیر سیاق بر آیات منتخب خود را بررسی نموده‌اند، ولی تا کنون پژوهشی با موضوع گونه‌های کارکرد سیاق در آیات قصه حضرت ابراهیم (ع) صورت نگرفته است. از این رو پژوهش حاضر بر آن است که این گونه‌ها را بررسی نماید.

حضرت ابراهیم (ع) به عنوان بزرگ‌ترین بت‌شکن تاریخ انبیاء، نقش مهمی در شکل‌گیری جامعه توحیدی داشته و داستان زندگی آن حضرت، از داستان‌های پرفراز و نشیب و آموزنده قرآن در زمینه خداپرستی است که داشتن تحلیل صحیح از آن ضروری می‌نماید. در مورد آیات مربوط به این داستان، عدم توجه به قاعده سیاق، گروهی از مفسران را با خطا در تفسیر مواجه ساخته است. این پژوهش با بررسی برخی از تفاسیر شیعه مانند «مجمع‌البیان»، «المیزان» و «الفرقان فی تفسیر القرآن» و تعدادی از تفاسیر اهل سنت همچون «مفاتیح الغیب»، «روح المعانی»، «المحرر الوجیز»، «التفسیر المنیر»، «الکشاف»، «فی ظلال القرآن» و «الدر المنثور»، بدین پرسش پاسخ می‌دهد که گونه‌های کاربرد این قاعده تفسیری در کشف مراد الهی از آیات داستان زندگی حضرت ابراهیم (ع) چیست؟

۱. شرح مفاهیم

در این پژوهش شناخت مفهوم لغوی و اصطلاحی «سیاق» از اهمیت فراوانی برخوردار است، از این رو به بررسی آن پرداخته می‌شود.

۱.۱. سیاق

سیاق مصدر فعل ساق، یَسْوَ قُ بوده (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۰۹: ۵/ ۱۹۰) و در لغت به معنای راندن و به حرکت درآوردن چهارپایان، و آوازی است که توسط آن چهارپایان را حرکت می‌دهند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۷/۳) به مهریه زنان نیز سیاق گفته می‌شود، زیرا عرب‌ها در زمان قدیم به دلیل اینکه بیشترین اموالشان چهارپایان بود، مهریه زنان را شتران و چهارپایان قرار می‌دادند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/ ۱۶۶) در مورد سیاق تعاریف اصطلاحی گوناگونی صورت گرفته است:

شهید صدر سیاق را این‌چنین تعریف نموده است:

سیاق، هر گونه دلیلی است که به الفاظ و عباراتی پیوند خورده که می‌خواهیم آن را بفهمیم؛ چه از مقوله الفاظ باشد مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و چه قرینه‌هایی باشند مانند اوضاع و احوال و شرایطی که بر سخن احاطه دارد و در موضوع مورد نظر، روشنگری دارد. (صدر، ۱۴۰۶: ۱/ ۹۰)

این تعریف بسیار گسترده است و شامل تمامی قراین پیوسته لفظی و غیرلفظی می‌گردد، در صورتی که سیاق، یکی از قراین پیوسته لفظی است. (رجبی، ۱۳۹۳: ۸۶)

برخی دیگر نیز سیاق را چنین تعریف نموده‌اند:

مقصود از سیاق، فضای عمومی است که بر کلمه احاطه دارد و یا قراین و نشانه‌هایی است که با آن پیوند خورده است. (حسینی، ۱۴۰۰: ۱۲۵)



این تعریف نیز تنها به سیاق کلمات توجه نموده و از سیاق جملات و عبارات سخن به میان نیاورده است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۳۰)

به نظر می‌رسد تعریف ذیل با معنای اصطلاحی از سیاق که مد نظر این پژوهش است بیشتر انطباق داشته باشد:

سیاق عبارت است از خصوصیت و فضای معنایی که از قرار گرفتن کلمات و جملات در کنار هم حاصل می‌شود و در معنای واژه یا عبارت تأثیر می‌گذارد. (همان)

استفاده از قرینه سیاق در همه آیات، یکسان نیست. بلکه به فراخور واژه، جمله، آیات یا کل سوره، کاربردهای گوناگونی پیدا می‌کند. آنچه در تأثیرگذاری سیاق بر فهم معنا حائز اهمیت است، وجود پیوستگی نزول و وحدت موضوع میان آیاتی است که فهم معنای آن به وسیله سیاق مد نظر قرار گرفته است. (رجبی، ۱۳۹۳: ۱۰۱-۹۴)

۲. کاربرد سیاق در آیات مرتبط حضرت ابراهیم (ع)

با در نظر گرفتن این نکته می‌توان گونه‌های زیر را برای کاربرد سیاق در آیات مرتبط با حضرت ابراهیم (ع) مطرح نمود:

۲.۱. تضييق معنا

یکی از گونه‌های تأثیر سیاق در فهم مراد الهی، تضييق معناست. بدین معنا که گاهی واژه یا عبارتی از آیه از نظر لغوی و جدای از سیاق بر معنایی اعم دلالت می‌نماید، ولی بررسی آن در بستر سیاق نشان می‌دهد که لازم است در آن آیه بر معنایی اخص حمل شود. کارکرد سیاق در این گونه موارد، تضييق معناست مانند:

۲.۱.۱. تضييق معنای «آل»

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ ءَالَ إِبْرَاهِيمَ وَ ءَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ)؛ خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. (آل عمران: ۳۳)

فرق «اهل» و «آل» آن است که کاربرد اهل از جهت نسب و اختصاص است، مثلاً به خاطر اختصاص داشتن افرادی به دانش، به آنان اهل العلم می‌گویند، ولی به افراد نزدیک به یک فرد از جهت خویشاوندی یا دوستی، آل گفته می‌شود مثل «آل لوط»، اما آل العلم گفته نمی‌شود. برخی معتقدند «اهل»، مصغر «آل» است و همین نکته دلالت دارد بر اینکه اصل «آل»، همان «اهل» است. (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۷۵)

واژه «آل» همواره به اسم علم دارای عقل اضافه می‌شود، و هرگز به اسم نکره یا زمان و مکان اضافه نمی‌گردد، از این رو گفته می‌شود آل فلانی، ولی نمی‌گویند: آل رجل؛ بلکه همیشه به چیزی شریف‌تر و برتر اضافه می‌شود مانند «آل الله». به خلاف کلمه «اهل» که به همه این کلمات اضافه می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۸)

با توجه به ظاهر لفظ و جدای از سیاق، مراد از «آل ابراهیم» و «آل عمران»، نزدیکان خاص از خاندان آن دو حضرت یا کسانی است که به آن خانواده ملحق می‌شوند. «آل ابراهیم» عبارت‌اند از اسحاق و یعقوب

و سایر انبیایی که از ذریه آن حضرت در بنی اسرائیل مبعوث شدند، و نیز اسماعیل (ع) و ذریه او از جمله حضرت محمد (ص) (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳/ ۱۰۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/ ۲۵۹-۲۶۰)، ولی با توجه به سیاق آیه که تنها نام آل عمران و آل ابراهیم ذکر شده، مشخص می‌گردد مراد آیه، تمام ذریه حضرت ابراهیم (ع) نیست، زیرا عمران که در این آیه نامش آمده یا پدر مریم است و یا پدر موسی (ع) که در هر دو صورت، او یکی از ذریه و آل ابراهیم است که آیه وی را از آل ابراهیم خارج و جداگانه ذکر کرده است، بنابراین منظور از ذکر آل ابراهیم در اینجا، بعضی از ایشان است نه همه آن‌ها. (همان)

با توجه به آیات (الْم تَر إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ* ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ). (آل عمران: ۲۳-۲۴) سیاق آیه مورد نظر نشان می‌دهد که این آیات در مقام انکار و اعتراض بر بنی اسرائیل است و به همین جهت بنی اسرائیل از شمول «آل ابراهیم» خارج می‌شوند. از این رو مراد از آل ابراهیم، بنی اسرائیل یعنی نسل اسحاق و یعقوب نیست. در نتیجه تنها معصومان از نسل اسماعیل (ع) باقی می‌مانند که منظور از کلمه «آل ابراهیم» اند و پیامبر اسلام (ص) و ذریه او از ایشان‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/ ۲۶۰-۲۵۹)

بر این اساس کاربرد سیاق سایر آیات در آیه مذکور آن است که دایره معنای «آل» را که می‌تواند شامل همه خویشاوندان خاص ابراهیم (ع) باشد، ضیق کرده و آن را تنها ناظر به معصومان نسل اسماعیل (ع) می‌نماید.

۲.۱.۲. توضیح معنای تطهیر

(وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ (به خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (و گفتیم:) چیزی را همتای من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاک ساز. (حج: ۲۶)

«تطهیر» مصدر باب «تفعیل» از ریشه طهر و در لغت به معنای پاک کردن و برطرف نمودن آلودگی، و مقابل نجاست و آلودگی است؛ چه در امور مادی و چه در امور معنوی. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۲۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷/ ۱۲۸) و در اصطلاح یعنی چیزی را از پلیدی‌ها پاک کند و به حالت اولیه‌اش برگرداند. تطهیر معبد، به این است که آن را از اعمال زشتی که مایه فساد عبادت است، یعنی شرک و مظاهرش مانند بت‌ها، پاک کنند، پس منظور از تطهیر خانه خدا، یا تطهیر آن از مطلق پلیدی‌های مادی و معنوی است و یا منزّه داشتن آن از خصوص پلیدی‌های معنوی است. ابراهیم (ع) مأمور شده بود روش عبادت را به نحوی که خالی از آلودگی به شرک باشد به مردم تعلیم دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/ ۵۲۰)

ولی به دلیل ذکر عبارت «أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا»، از بین دو احتمال مذکور، آنکه با سیاق آیه سازگاری بیشتری دارد، تطهیر کعبه از پلیدی‌های معنوی است که ثمره آن برای پرستندگان این است که آن حضرت عبادتی برای آنان وضع کند که خالص برای خدا باشد، به طوری که در آنجا فقط خدا را پرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند. پس بر اساس سیاق، معنای آیه این است: «به یادآور زمانی را که به ابراهیم وحی کردیم که در خانه من مرا پرستش کن، به اینکه آن را مرجع عبادت من کنی و چیزی را در عبادت من



شریک نسازی و برای کسانی که قصد خانه من می‌کنند، عبادتی تشریع کنی که خالی از شائبه شرک باشد». (همان)

بر این اساس، کاربرد سیاق جملات در آیه مذکور آن است که دایره معنای تطهیر را که می‌تواند هم شامل تطهیر معنوی باشد و هم شامل تطهیر ظاهری، ضیق کرده و آن را تنها ناظر به تطهیر معنوی می‌نماید.

۲.۲. توسعه معنا

یکی دیگر از کارکردهای سیاق در کشف مراد الهی، توسعه معناست، بدین معنا که گاهی یک واژه، عبارت یا جمله بدون در نظر گرفتن سیاق، دلالت بر معنایی محدود دارد، ولی با در نظر گرفتن سیاق، معنای گسترده‌تری می‌یابد. مانند:

۱.۲.۲. توسعه معنای امتنان

﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ* وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ؛ (انعام: ۸۶-۸۳)

«این‌ها دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم؛ پروردگار تو، حکیم و داناست* و اسحاق و یعقوب را به او [ابراهیم] بخشیدیم؛ و هر دو را هدایت کردیم؛ و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)؛ این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم* و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را؛ همه از صالحان بودند* و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را؛ و همه را بر جهانیان برتری دادیم».

هرچند این آیات با توجه به ظاهر جمله «وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» و «وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» و «وَ كُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ»، متضمن منت نهادن بر حضرت ابراهیم (ع) و انبیای مذکور به دلیل نعمت نبوت است، ولی سیاق این آیات آن‌گونه که بعضی مفسران پنداشته‌اند تنها سیاق منت نهادن در مسئله نبوت نیست (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۰/ ۱۲۰؛ شاذلی، ۱۴۱۲: ۲/ ۱۱۴۴) بلکه علاوه بر آن در مقام بیان نعمت‌ها و بخشش‌های بزرگ الهی نیز هست که داشتن توحید فطری و هدایت شدن به هدایت الهی به دنبال آن می‌آید. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/ ۳۳۶)

سیاق این آیات بیانگر این است که عقیده به توحید در قرن‌های گذشته در میان مردم محفوظ بوده و عنایت خاص الهی اجازه نداده که این دین، به طور کلی از بین برود. این معنا از به کار رفتن جملات «وَ وَهَبْنَا لَهُ» (انعام: ۸۴) و «وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ» (انعام: ۸۴) و «وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ» (انعام: ۸۷) و همچنین جمله «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» (انعام: ۸۹) استفاده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/ ۳۳۶-۳۳۷)

بنابراین بر اساس سیاق، معنای این آیات از منت نهادن به واسطه اعطای نبوت فراتر رفته و منت نهادن به واسطه سایر نعمت‌های الهی از جمله توحید، بخشیدن ذریه پاک، و برتری دادن آن‌ها بر جهانیان را نیز در برمی‌گیرد که این همان توسعه معنای کلام است.

۳.۲. تعیین معنا

یکی دیگر از کارکردهای سیاق، مشخص نمودن معنای کلمه، جمله یا عبارتی از آیات قرآن است. بدین معنا که گاهی با صرف‌نظر از سیاق معنایی برای یک عبارت فهمیده می‌شود، ولی زمانی که آن عبارت در سیاق مورد بررسی قرار می‌گیرد، معنای آن دستخوش دگرگونی می‌گردد. مانند:

۱.۳.۲. تعیین معنای عبارت (لِّلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ)

(فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)؛ در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن [خانه] شود، در امان خواهد بود، و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هر کس کفر ورزد، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است. (آل عمران: ۹۷) کلمه «حج» در اصل به معنای «قصد» بوده و سپس به قصد زیارت کعبه به طریق مخصوصی که تشریع شده، اختصاص یافته است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/ ۲۹)

برخی مفسران جمله «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» را در معنای جمله انشایی می‌دانند. (ابن عاشور، بی‌تا: ۳/ ۱۶۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۳۹۰)

ولی از نظر علامه طباطبایی این آیه بیانگر تشریع امضایی حج است، نه تشریع ابتدایی آن. در واقع مراد، خبر دادن از تشریعی امضایی است نسبت به تشریع قبلی ابراهیم (ع) زیرا مراسم حج در زمان ابراهیم (ع) تشریع شده بود و آیه (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ). (حج: ۲۷) از آن تشریع خبر می‌دهد، ولی در آیه محل بحث، با توجه به اینکه جملات قبلی‌اش، جملات خبری هستند، از این‌رو بر اساس سیاق می‌توان چنین نتیجه گرفت که عبارت «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ» با عبارت «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»، هماهنگ است و هر دو جمله‌ای خبری هستند که از تشریع قبلی خبر می‌دهند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/ ۵۵۰)

از این‌رو به نظر نگارنده بدون در نظر گرفتن سیاق، آیه مفهومی انشایی یافته و چنین معنا می‌شود: «مردمی که توانایی رفتن به سوی خانه کعبه را دارند، باید به خاطر خدا قصد آن خانه را بکنند». حال آنکه بر اساس سیاق جملات، جمله مد نظر معنایی خبری پیدا می‌کند و چنین معنا می‌گردد: «برای خدا بر مردمی که توانایی رفتن به سوی خانه کعبه را دارند، قصد کردن آن خانه واجب است».

۲.۳.۲. تعیین معنای استفهام

(إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ * قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ * قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ)؛ آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت: این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما همواره آن‌ها را پرستش می‌کنید؟! * گفتند: ما



پدران خود را دیدیم که آن‌ها را عبادت می‌کنند* گفت: مسلماً هم شما و هم پدرانتان، در گمراهی آشکاری بوده‌اید* گفتند: آیا مطلب حقی برای ما آورده‌ای، یا شوخی می‌کنی؟! (انبیاء: ۵۵-۵۲)

مراد از استفهام در این آیه، استفهام تعجبی و برای استبعاد است، زیرا این شیوه افراد بی‌بصیرت است که وقتی می‌بینند شخصی منکر روش آن‌هاست، استبعاد می‌کنند. مردم زمان ابراهیم (ع) نیز همین‌گونه بودند و مراد از این سخن آنان: «قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ» بر اساس سیاق، پرسشی از روی تعجب و استبعاد است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۴۲۰) با توجه به توضیحی که این آیات از اعتقادات مردم آن عصر بیان فرموده مشخص می‌گردد که آنان هرگز احتمال نمی‌دادند پدرانشان از روش نادرستی پیروی کرده باشند، از این‌رو از سخنان او تعجب کردند. بنابراین با توجه به سیاق آیات، مراد استفهام تعجبی است نه استفهام حقیقی.

۳.۳.۲. تعیین معنای «صَرَّة»

(هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ* إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ* فَرَأَى إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ* فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ* فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَرُوا بِنِعْلَامٍ عَلَيْهِمْ* فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ؛ آیا خبر مهمان‌های بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟* در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: «سلام بر تو!» او گفت: «سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته‌اید» * سپس پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده‌ای) آورد* و نزدیک آن‌ها گذارد، گفت: «آیا شما غذا نمی‌خورید؟» * و از آن‌ها احساس وحشت کرد، گفتند: «نترس (ما فرشتگان پروردگار تویم!)» و او را بشارت به تولد پسری دانا دادند* در این هنگام همسرش جلو آمد در حالی که فریاد می‌کشید به صورت خود زد و گفت: «(درحالی‌که) پیرزنی نازا هستیم؟!» (ذاریات: ۲۹-۲۴)

«صَرَّة» در لغت هم به معنای جماعت به کار رفته است و هم به معنای صدا و فریاد شدید. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴ / ۴۵۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۲۸۲ و ۲۸۴)

«صَك» نیز به معنای زدن چیزی به چیز دیگر با شدت است. (همان: ۲۷۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۷۱)

برخی مفسران معتقدند معنای آیه این است که همسر ابراهیم (ع) که بشارت را شنیده بود، با فریاد آمد درحالی‌که به صورت خود سیلی می‌زد و می‌گفت: من پیرزنی هستم که در جوانی ام نازا بودم؛ اکنون چگونه در پیری بچه‌دار شوم؟ (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۱۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۸ / ۱۷۷؛ شاذلی، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۳۸۳؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۷ / ۳۲۷)

بعضی از مفسران نیز مراد آیه را این‌چنین می‌دانند که همسر ابراهیم با جماعتی نزد فرشتگان آمده و به صورت خود زده و این سخن را گفته است. (اندلسی، ۱۴۲۲: ۵ / ۱۷۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۱۴) ولی علامه معنای اول را با سیاق موافق‌تر می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۵۶۸) زیرا با توجه به آیات قبلی به نظر می‌رسد زمانی که فرشتگان بر ابراهیم (ع) وارد شدند و آن بشارت را داده‌اند، وی تنها بوده و همسرش نیز در گوشه‌ای به سخنان آن‌ها گوش می‌داده است، از این‌رو، وقتی آن بشارت را شنیده تعجب کرده و از

شدت تعجب فریاد کشیده و به صورتش سیلی زده است. بنابراین بر اساس سیاق آیات، «صره» به معنای فریاد است نه جماعت.

۲.۴. تعیین مرجع ضمیر

یکی از موارد فراوان کاربرد سیاق، مشخص کردن مرجع ضمیر است به‌طوری‌که بدون توجه به سیاق نمی‌توان آن را معین کرد. دقت در تعیین مرجع ضمیر اهمیت فراوانی دارد و بی‌توجهی نسبت به آن، منجر به خطا در فهم مراد الهی می‌گردد. برخی از موارد کاربرد سیاق در تعیین مرجع ضمیر عبارت‌اند از:

۲.۴.۱. تعیین مرجع ضمیر «الیه»

(فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كِبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ)؛ سرانجام، همه آن‌ها جز بت بزرگشان را قطعه‌قطعه کرد؛ شاید سراغ او بیایند. (انبیاء: ۵۸)

برخی مفسران معتقدند ضمیر در «الیه» به ابراهیم (ع) برمی‌گردد، و معنای آیه این است که ابراهیم (ع) همه بت‌ها به‌جز بت بزرگ را خرد کرد به این امید که مردم به وی مراجعه کنند و او در پاسخ آن‌ها استدلال آورده و بطلان اعتقادشان به بت‌ها را آشکار نماید. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۹/۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۸۴)

بعضی از مفسران نیز ضمیر مذکور را به «الله» برگردانده‌اند و معتقدند معنای آیه این است که ابراهیم (ع) بت‌ها را شکست و بزرگ آن‌ها را باقی گذاشت، به این امید که مردم به‌سوی خدا برگردند و او را عبادت کنند، و از خرد شدن خدایان خود بفهمند که آن‌ها معبود نیستند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۹/۵۹)

ولی علامه طباطبایی معتقد است این ضمیر به «کبیر» برمی‌گردد، زیرا لازمه دو تفسیر قبلی، آن است که عبارت «إِلَّا كِبِيرًا لَهُمْ»، جمله‌ای اضافی باشد. در واقع صاحبان آن دو دیدگاه گمان کرده‌اند در صورت بازگشت ضمیر به «کبیر» دیگر اظهار امید با لفظ «لعلّ» معنا ندارد، در صورتی که منظور از اظهار امید، اظهار امید واقعی نیست، بلکه از ظاهر سیاق برمی‌آید که اظهار امید ابراهیم (ع) در جمله «لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ» به منظور بیان آن صحنه‌ای بوده که عملش آن را مجسم می‌کند، چون شکستن همه بت‌ها و سالم گذاشتن بت بزرگ، عمل کسی است که می‌خواهد مردم ببینند چه بر سر بت‌هایشان آمده و بت بزرگشان سالم مانده، ناگزیر نزد آن بت رفته و آن را متهم کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۴۲۲)

بنابراین ضمیر در کلمه «الیه» به «کبیرا» برمی‌گردد. (طباطبایی، همان؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲/۱۵۴)

مؤید این معنا نیز گفتار بعدی ابراهیم (ع) است که در پاسخ آنان فرموده است: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا». (انبیاء: ۶۳)

۲.۴.۲. تعیین مرجع ضمیر فاعلی در «أَدْنِ»

(وَأَدْنِ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ)؛ و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند. (حج: ۲۷)

اینکه مخاطب در «أَدْنِ» کیست مورد اختلاف است؛ فخر رازی معتقد است اینجا دو احتمال وجود دارد: مخاطب آن می‌تواند ابراهیم (ع) باشد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۳/۲۱۹)



نظر مختار فخر رازی این است که مخاطب این فعل، پیامبر اکرم (ص) است. دلیل وی مقدم شدن عبارت «وَإِذْ بَوَّأْنَا...» است، زیرا تقدیرش آن است که ای محمد به یاد آور زمانی را که برای ابراهیم، جای خانه کعبه را آماده ساختیم. بنابراین ضرورتی ندارد که مخاطب در «أَذِّنْ» ابراهیم (ع) باشد. وی همچنین بر اساس این وجه مختار خویش سه وجه معنایی برای آیه مطرح نموده است:

خداوند به پیامبر اکرم (ص) امر کرده که مردم را نسبت به حج آگاه نماید و به آنان تعلیم دهد.
خدا به پیامبر اکرم (ص) امر کرده که تلبیه را بلند بگوید تا مردم بفهمند که پیامبر (ص) به حج می‌رود و آنان نیز با او به حج بروند.

خداوند در ابتدا حج را بر پیامبر اسلام (ص) واجب کرد. (همان: ۲۲۰)
ولی علامه طباطبایی معتقد است فعل «أَذِّنْ» عطف است به «لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا» (حج: ۲۶) و مخاطب در آن، ابراهیم (ع) است و اینکه مخاطب آن رسول خدا (ص) باشد، دور از سیاق آیات دانسته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۵۲۱)

به عقیده نگارنده با توجه به اینکه مخاطب فعل‌های امر و نهی به کار رفته در آیه ۲۶ حج «لَا تُشْرِكْ» و «طَهِّرْ»، حضرت ابراهیم (ع) است و سیاق آن با آیه ۲۷ حج یکی است، بنابراین مرجع ضمیر در این افعال، حضرت ابراهیم (ع) است. از این رو معطوف دانستن «أَذِّنْ» به عامل محذوف در «إِذْ» با سیاق سازگار نیست و لازم است مخاطب فعل «أَذِّنْ» نیز حضرت ابراهیم (ع) باشد.

۳.۴.۲. تعیین مرجع ضمیر در «شِيعَتَهُ»

(سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ * ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ * وَإِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ * «سلام بر نوح در میان جهانیان * ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم * زیرا او از بندگان باایمان ما بود * سپس دیگران را غرق کردیم * و از پیروان او ابراهیم (ع) بود» (صافات: ۸۳-۷۹)

در مورد مرجع ضمیر در عبارت «شِيعَتَهُ» سه دیدگاه وجود دارد:

مرجع ضمیر، نوح (ع) است. یعنی ابراهیم (ع) از اهل بیت نوح و بر دین و روش وی بود. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۴۸؛ شاذلی، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۹۹۲؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۳ / ۱۱۰)
مرجع ضمیر، پیامبر اسلام (ص) است؛ یعنی ابراهیم (ع) بر دین و روش حضرت محمد (ص) بود، اگرچه از نظر زمانی قبل از وی می‌زیست. این نظر کلبی و فراء است که خلاف ظاهر است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۴۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۹۶)

مرجع ضمیر، حضرت علی (ع) است. یعنی ابراهیم (ع) از شیعیان حضرت علی (ع) است، زیرا شیعه گاهی از نظر زمانی متأخر است مثل ابراهیم (ع) نسبت به نوح (ع)، و گاهی از نظر زمانی متقدم است مثل همه انبیاء نسبت به پیامبر اسلام (ص). بر این اساس، ابراهیم (ع) از شیعیان امیرالمؤمنین (ع) شمرده می‌شود که این تأویل آیه است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۵ / ۱۶۹)

ولی با توجه به سیاق، ضمیر در واژه «شیعته» به نوح (ع) برمی‌گردد و معنایش این است که ابراهیم (ع) یکی از شیعیان نوح (ع) بود، زیرا دینش موافق دین وی، یعنی توحید بود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۲۲) به نظر می‌رسد بر اساس سیاق آیات، هیچ دلیلی از ناحیه الفاظ آیه برای دیدگاه دوم نیست و نمی‌توان ضمیر مذکور را به رسول خدا (ص) برگرداند، زیرا در آیات قبل، لفظ نوح (ع) ذکر شده ولی لفظ محمد (ص) ذکر نشده است. همچنین قول سوم ناظر به تأویل آیه است و بر اساس سیاق نمی‌توان آن را بررسی نمود.

۵.۲. تعیین مصداق

یکی دیگر از کاربردهای سیاق در تفسیر، تعیین مصداق آیات است، به طوری که جدای از سیاق، مصداقی اعم برای آیه در نظر گرفته می‌شود ولی با در نظر گرفتن سیاق، مصداق اصلی آیات مشخص می‌گردند. لازم به ذکر است که هرچند به طور کلی مورد، مخصص آیه نیست، ولی قرینه سیاق در مواردی خاصی مانع از تعمیم آیه به سایر مصداق می‌گردد. برخی از موارد تعیین مصداق به کمک سیاق عبارت‌اند از:

۲.۵.۱. تعیین مصداق «ناس» و «آل ابراهیم (ع)»

(أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا)؛ یا اینکه نسبت به مردم و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها [پیامبران بنی‌اسرائیل] قرار دادیم. (نساء: ۵۴) روی سخن در این آیه به یهود و جواب قضاوتی است که علیه مؤمنان کردند، مبنی بر اینکه دین مشرکان از مؤمنان بهتر است. بنابراین در ابتدا به نظر می‌رسد مراد از واژه «ناس»، همان مؤمنان باشند، ولی با توجه به ذیل آیه که می‌فرماید: (فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) مشخص می‌شود منظور از «ناس» همه مؤمنان نیستند، بلکه منظور آل ابراهیم است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۵۹۹)

در واقع از دو حال خارج نیست؛ مراد از آل ابراهیم یا رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) هستند که همه از نواده‌های حضرت اسماعیل (ع) هستند، و یا مطلق آل ابراهیم است، چه اولاد اسماعیل (ع) و چه نواده‌های اسحاق (ع). بنا بر هر دو حالت، شامل رسول خدا (ص) نیز می‌شود، ولی با توجه به اینکه در این آیه رسول خدا (ص)، مورد حسدوری یهودیان معرفی شده، پس مراد از آل ابراهیم، نمی‌تواند بنی‌اسرائیل باشد، زیرا در ذیل آیه خداوند آل ابراهیم را ستوده است در حالی که در صدر آیه بنی‌اسرائیل را به ردیله حسد نسبت به مؤمنان سرزنش نموده است، پس اگر منظور از آل ابراهیم، یهودیان باشند معنای کلام فاسد می‌شود. (طباطبایی، همان: ۶۰۰)

از این‌رو، عبارت «آل ابراهیم» دلالت می‌کند بر اینکه مراد از «ناس»، رسول خدا (ص) است، نه همه مسلمانان، چون همه آنان از آل ابراهیم نبودند. از طرفی برخی فرزندان رسول الله نیز افراد عادی مثل سایر مسلمانان بودند و فضیلتی بر سایرین نداشتند، تا آیه شامل آنان نیز بشود، و به صرف اینکه ایمان آورده‌اند به عنوان آل ابراهیم ستایش شوند. بنابراین مراد از «آل ابراهیم» و «ناس» تنها رسول خدا (ص) و یا آن حضرت و ائمه (ع) هستند که جدشان اسماعیل (ع) بوده و در ردیف ابراهیم (ع) است. (همان: ۶۰۰-۶۰۱)



۲.۵.۲. تعیین مصداق «بشری»

(وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرِى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ يَعْجَلُ خَبِيرٌ؛ فرستادگان ما برای ابراهیم بشارت آوردند؛ گفتند: «سلام». گفت: «سلام» و طولی نکشید که گوساله برپانی آورد. (هود: ۶۹))
منظور از کلمه «بشری» در این آیه، بیان نشده و تنها چیزی که می‌تواند بیانگر این بشارت باشد، بشارت دادن به همسر ابراهیم (ع) است. آنچه مسکوت مانده و تصریح نشده این است که لفظ این آیات مشخص نموده که این بشارت مربوط به تولد اسحاق بوده و یا اسماعیل و یا هر دو؛ ولی از سیاق آیات بعدی مشخص می‌گردد که مربوط به تولد اسحاق (ع) است، زیرا در دو آیه بعد، در ضمن بشارت به همسر ابراهیم (ع)، نام اسحاق (ع) برده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/۴۷۷-۴۷۸): (وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ). (هود: ۷۱))

۲.۵.۳. تعیین مصداق «هذا البلد»، «والد» و «ولد»

(لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَالْوَلَدِ وَمَا وَلَدَ؛ قسم به این شهر مقدس [مکه]، * شهری که تو در آن ساکنی * و قسم به پدر و فرزندی. (بلد: ۱-۳))
مفسران منظور از «بهذا البلد» را شهر مکه دانسته‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱/۱۶۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۳۴۹؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۰/۳۲۲)

با توجه به اینکه این سوره سیاق سوره‌های مکی را دارد، این احتمال تقویت می‌گردد و آیه و والد و ما ولد نیز، بنا بر اینکه منظور از «والد»، ابراهیم (ع) باشد، آن را تأیید می‌نماید. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۴۸۴)
به عبارت دیگر فواصل کوتاه و ذکر مسائل اعتقادی و اخلاقی در این سوره، از خصوصیات سیاق سور مکی است و این سیاق، دلالت دارد بر اینکه منظور از «بهذا البلد»، شهر مکه است.

همچنین اقوال متعددی درباره مراد از «والد و ما ولد» وجود دارد که بر اساس سیاق باید بررسی شوند:
۱. مراد از «والد»، ابراهیم (ع) و مراد از «ما ولد» همه فرزندان عرب اوست. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۷۴۷)
این قول از آن جهت اشکال دارد که بسیار بعید است خداوند، پیامبر اسلام (ص) و ابراهیم (ع) را با افرادی چون ابولهب و ابوجهل و سایر پیشوایان کفر در سوگند خود جمع نموده و در سیاقی یکسان به همه سوگند یاد کند. از این رو اگر منظور از «ما ولد»، فرزندان عرب ابراهیم (ع) باشد، ناگزیر باید گفت مراد، خصوص مسلمانان از ایشان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۴۸۶)

۲. مراد از «والد و ما ولد» آدم (ع) و همه فرزندان اوست (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۷۵۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۳۵۱) این وجه هرچند به ظاهر اشکالی ندارد، ولی نمی‌تواند مناسبت میان قسم و مقسم‌علیه را مشخص نماید و توضیح دهد که وقتی تمامی فرزندان آدم (ع) در قسم داخل هستند، دیگر چه مناسبتی میان ولادت با شهر مکه وجود دارد؟ (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۴۸۷)

۳. مراد آدم و افراد صالح از ذریه اوست. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۳۵۱) این وجه نیز سعی کرده اشکال وجه اول را برطرف کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۴۸۷)، ولی همچنان اشکال وجه دوم را دارد و نمی‌تواند رابطه قسم و مقسم‌علیه را توضیح دهد.

۴. مراد از آن دو، همه پدران و همه فرزندان است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/ ۷۵۴) اشکال آن همانند قول دوم است.

۵. مراد از «والد»، متولد و از «ما ولد» غیر متولد است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/ ۳۵۱) قائل این وجه، «ما» را نافیه گرفته، نه موصوله. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۴۸۷)

۶. مراد از «والد» رسول خدا (ص) و مراد از «ما ولد» امت اوست. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/ ۷۵۴) همه این وجوه از نظر لفظ و سیاق، وجوه بعیدی است، زیرا از نظر ادبیات، رعایت تناسب میان قسم و مقسم‌علیه، لازم است. از این رو مراد از «والد و ما ولد» کسی است که بین او و بین «بلد» که مورد سوگند واقع شده، نسبت روشنی وجود داشته باشد، که این معنا با ابراهیم (ع) و فرزندش اسماعیل (ع) قابل انطباق است، زیرا آن‌ها سبب اصلی بنای شهر مکه و ساخت کعبه بودند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۴۸۵) نکره آوردن واژه «والد» نیز به منظور تعظیم و بزرگداشت آن پدر بوده، و اگر نفرمود: «وَالِدٍ وَّ مَنْ وَلَدَ»، و به جایش فرمود: «وَالِدٍ وَّ مَا وَلَدَ»، برای مدح ولد بوده تا بفهماند که فرزندی عجیب بوده است. (همان: ۴۸۶؛ ابن عاشور، بی تا: ۳۰/ ۳۰۸)

بنابراین معنای آیه مورد بحث بر اساس افاده سیاق چنین است: سوگند می‌خورم به پدری عظیم‌الشأن، یعنی ابراهیم (ع)، و به آنچه برایش متولد شد، یعنی اسماعیل (ع) که امری شگفت‌آور داشت. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/ ۳۵۱) از این رو، مفاد این سه آیه بر اساس آنچه از سیاق فهمیده می‌شود، سوگند است به شهر مکه و به ابراهیم و اسماعیل (ع) که بنیانگذار آن شهر بودند و همچنین به رسول خدا (ص) که در آن شهر می‌زیست.

۲. تبیین تفسیر صحیح

یکی دیگر از گونه‌های کاربرد سیاق در تفسیر، آشکار نمودن تفسیر صحیح از میان احتمالات گوناگون تفسیری است. گاهی آیات با صرف نظر از سیاق قابل حمل بر چند وجه معنایی هستند، ولی زمانی که قرینه سیاق نسبت به آن‌ها لحاظ می‌گردد، تفسیر صحیح و مراد جدی خداوند از بیان آن آیات مشخص می‌گردد. برخی از موارد این کاربرد سیاق عبارت‌اند از:

۲. ۱. مراد از استغفار برای آزر

«وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ * وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ * يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ [پروردگارا] و پدرم [عمویم] را بیامرز که او از گمراهان بود. * و در آن روز که مردم برانگیخته می‌شوند، مرا شرمنده و رسوا مکن * در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید. (شعراء: ۸۶-۸۹)

از آیات مربوط به داستان ابراهیم (ع) مشخص می‌گردد که وی در اولین برخورد با قوم خود، ابتدا با آزر مواجه شده و بسیار پافشاری نموده تا او دست از بت‌ها برداشته و از توحید پیروی کند، ولی وی ابراهیم (ع) را از خود طرد کرد. ابراهیم (ع) به او وعده طلب مغفرت داد شاید به طمع این وعده، ایمان بیاورد. قرآن کریم وفای به وعده‌اش به استغفار برای آزر را در آیات سورة شعراء حکایت نموده است. سیاق این آیات نشان



می‌دهد جمله «إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ» دلالت دارد بر اینکه این دعا را بعد از مرگ آزر و یا بعد از جدایی از او کرده است، زیرا از فعل ماضی «کان» استفاده شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/ ۲۳۰-۲۳۱)

از ذیل کلامش نیز استفاده می‌شود که طلب استغفار برای آزر جدی نبوده، بلکه می‌خواسته به وسیله آن به عهدش با وی وفا کرده باشد، زیرا از یک طرف می‌گوید: «پروردگارا این گمراه را بیامرز»، و از طرف دیگر می‌گوید: «روز قیامت روزی است که مال و فرزندان به کار نمی‌آید و تنها قلب سلیم در آن روز نتیجه می‌بخشد». بنابراین این دعا و تبری هر دو در دنیا و در اوایل زندگی ابراهیم (ع) و قبل از مهاجرت به سرزمین بیت المقدس بوده است، زیرا در همین سیاق از خدا حکم و دستور خواسته و تقاضا می‌کند که خداوند او را به صالحان ملحق سازد و فرزندانی شایسته به او عطا نماید. (همان: ۲۳۱-۲۳۲)

بنابراین بر اساس سیاق آیات، مقصود ابراهیم (ع) از استغفار برای آزر، استغفار در دنیا بوده است، نه شفاعت وی در آخرت، حتی اگر کافر از دنیا برود. همچنین مراد از آن، استغفار حقیقی نبوده، بلکه نوعی عمل به وعده بوده تا بدین وسیله وی را برای ایمان آوردن ترغیب نماید.

۲.۶.۲. محدوده علم ابراهیم (ع)

«وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّا أَهْلُهَا كَانُوا ظَالِمِينَ* قَالَ إِنَّا فِيهَا لَأَوْطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ؛ و هنگامی که فرستادگان ما بشارت (تولد فرزند) برای ابراهیم (ع) آوردند، گفتند: ما اهل این شهر و آبادی را هلاک خواهیم کرد، چرا که اهل آن ستمگرند* [ابراهیم (ع)] گفت: در این آبادی لوط (ع) است! گفتند: ما به کسانی که در آن هستند آگاه‌تریم. او و خانواده‌اش را نجات می‌دهیم، جز همسرش که در میان قوم باقی خواهد ماند. (عنکبوت: ۳۲-۳۱)

برخی مفسران دلیل بیان جمله «إِنَّ فِيهَا لَأَوْطًا» توسط ابراهیم (ع) را چنین بیان کرده‌اند که وی می‌خواسته به ملائکه یادآوری نماید که سنت الهی نسبت به پیامبران چنین است که آنان را از عذاب قومشان نجات می‌دهد. بنابراین این سخن در واقع تعریض و کنایه‌ای به فرشتگان بوده نسبت به اینکه لوط (ع) باید از دایره شمول حکم هلاک کردن اهل قریه خارج شود. (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۰/ ۱۶۴)

ابن عاشور معتقد است علم ملائکه در این زمینه از علم ابراهیم (ع) بیشتر بوده، زیرا علم آنان سابق بر علم وی بوده است، ولی علم وی علمی یقینی بوده که از طریق وحی الهی به وی القا می‌شده و در مورد این مسئله، چیزی به او وحی نشده بوده است. البته اعلم بودن فرشتگان نسبت به ابراهیم (ع) در این مسئله، چنین اقتضایی ندارد که آنان در هر مسئله‌ای اعلم از وی باشند، زیرا ابراهیم (ع) دارای علم نبوت و شریعت و سیاست امت بوده است و پیامبران نسبت به ملائکه، افضل هستند و یک مزیت در ملائکه، باعث برتری آنان نسبت به پیامبران نمی‌گردد. (همان: ۱۶۴-۱۶۵)

برخی دیگر از مفسران معتقدند منظور از جمله «إِنَّ فِيهَا لَأَوْطًا» این نبوده که ابراهیم (ع) فرشتگان را نسبت به حضور لوط (ع) در آن سرزمین آگاه نماید، بلکه منظور جدالی در مورد جایگاه و شأن وی بوده است، زیرا ملائکه، علت عذاب مردم آن سرزمین را ظلم آن‌ها برشمردند، از این رو ابراهیم (ع) نسبت به آنان

اعتراض نمود که لوط (ع) در آنجاست و وی بری از ظلم است. مراد وی از این جدال اظهار دلسوزی نسبت به مردم آن سرزمین بود چون بر مؤمن واجب است که غم‌خوار برادرش باشد و به یاری وی بشتابد و از اینکه به او آزار و اذیت یا ضرری برسد بترسد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/ ۴۵۲؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۰/ ۲۳۲؛ شاذلی، ۱۴۱۲: ۵/ ۲۷۳۴)

آنچه از کلام این مفسران فهمیده می‌شود توهم نوعی عدم علم برای ابراهیم (ع) است. در مورد علم فرشتگان به اینکه با حضور لوط (ع)، نباید اهل آن قریه را عذاب کنند، زیرا بیان حضرت ابراهیم (ع) را نوعی اعتراض یا تعریض به ملائکه برشمرده‌اند.

ولی از ظاهر سیاق مشخص می‌شود که منظور حضرت ابراهیم (ع) از بحث با فرشتگان عذاب پیرامون حضور لوط (ع) در آن قریه، این بوده که عذاب را از آن قوم بردارد. از این رو ملائکه در پاسخ گفتند: این مطلب از ما پنهان نیست و نه تنها لوط (ع) مشمول عذاب نیست، بلکه افراد دیگری نیز که از عذاب مستثنا هستند، مانند فرزندان، ولی همسرش باید هلاک گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/ ۱۸۴)

در واقع ابراهیم (ع) نسبت به این مسئله جاهل نبوده که خداوند لوط (ع) را که پیامبر اوست با اهل قریه هلاک نمی‌کند و از تهدید فرشتگان این ترس در او پیدا نشد که مبدا لوط (ع) نیز هلاک شود، بلکه منظورش از این سخن آن بود که به احترام لوط (ع)، عذاب را از اهل قریه برگرداند، ولی فرشتگان در پاسخ گفتند: ما مأموریم به اینکه او و اهلیش را از میان قوم خارج کنیم، به جز همسرش را که او از باقی ماندگان در قریه است.

سیاق این آیات نشان می‌دهد که منظور ابراهیم (ع)، دفاع از قوم لوط (ع) بوده، نه دفاع از خود لوط (ع). ملائکه نیز از کلام وی دفاع از اهل قریه را فهمیدند، لذا در پاسخ گفتند: عذاب اهل قریه امری حتمی است. (همان: ۱۸۴-۱۸۵)

همچنین به نظر می‌رسد بیان جمله «إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ» توسط ملائکه که به منزله تعلیلی برای نزول عذاب بر قوم لوط (ع) است، مانع از آن است که آن‌ها وی را نیز داخل در این علت بدانند و عذاب را بر او نیز نازل کنند، زیرا فرشتگان می‌دانسته‌اند که پیامبران الهی اهل ظلم نیستند و این مطلبی است که ابراهیم (ع) نسبت به آن علم داشته است. بنابراین سیاق این آیات، توهم عدم علم وی را دفع می‌نماید.

نتیجه‌گیری

سیاق به عنوان یکی از مهم‌ترین قراین پیوسته لفظی، تأثیر به سزایی در فهم مراد الهی دارد و در آیات مربوط به زندگی حضرت ابراهیم (ع) این تأثیر به وضوح نمایان است، به طوری که بدون توجه به این قرینه، برداشت‌های نادرستی از آیات صورت می‌گیرد. گونه‌های کاربرد سیاق در تفسیر آیات مربوط به این داستان قرآنی عبارت‌اند از: «تضییق معنا»، «توسعه معنا»، «تعیین معنا»، «تعیین مصداق»، «تعیین مرجع ضمیر» و «تبیین تفسیر صحیح آیات».



سیاق منجر به تضييق معنای واژه «آل» شده و عبارت «آل ابراهيم» را منحصر به معصومان از نسل اسماعيل (ع) می‌نماید. همچنین این قاعده، معنای تطهير را در آیه ۲۶ حج ضيق نموده و آن را منحصر به پليدی معنوی می‌نماید. سیاق منجر به توسعه معنای «امتنان» شده و در آیات ۸۳-۸۶ انعام علاوه بر منت نهادن بر نعمت نبوت، امتنان به واسطه سایر نعمت‌ها مانند توحيد، اعطاء ذریه پاک و برتری دادن بر جهانیان را نیز شامل می‌شود.

عبارت «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا» بر اساس سیاق جملات، معنایی خبری پیدا کرده و چنین معنا می‌گردد: «برای خدا بر مردمی که توانایی رفتن به سوی خانه کعبه را دارند، قصد کردن آن خانه واجب است». معنای استفهام در عبارت «قَالُوا اَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ اَمْ اَنْتَ مِنَ اللَّاعِيْنَ» با توجه به سیاق آیات، استفهام تعجبی است نه استفهام حقیقی. در آیه ۲۹ ذاریات نیز با توجه به سیاق آیات، واژه «صِرَّة» به معنای فریاد است نه جماعت.

بر اساس سیاق می‌توان مرجع ضمیرها را مشخص نمود، مانند عبارت «لَعَلَّهُمْ اِلَيْهِ يَرْجِعُوْنَ» که بر اساس این قاعده، ضمیر هاء به «کبیر» برمی‌گردد نه به الله یا ابراهيم (ع). همچنین با توجه به اینکه مخاطب فعل‌های امر و نهی به کار رفته در آیه ۲۶ حج: «لَا تُشْرِكْ» و «طَهِّرْ»، حضرت ابراهيم (ع) است. در آیه ۲۷ حج نیز ضمیر فاعلی در «أَذِّنْ» به حضرت ابراهيم (ع) بازمی‌گردد. با توجه به قاعده سیاق، ضمیر در واژه «شیعته» به نوح (ع) برمی‌گردد و معنایش این است که ابراهيم (ع) یکی از شیعیان نوح (ع) بود، زیرا دینش موافق دین وی، یعنی توحيد بود.

تعیین مصداق «آل ابراهيم» و «ناس» در آیه ۵۴ نساء با کمک سیاق میسر می‌گردد و مراد از آن‌ها تنها رسول خدا (ص) و یا آن حضرت و ائمه (ع) هستند که جدشان اسماعيل (ع) بوده و در ردیف ابراهيم (ع) است. همچنین مصداق بُشری آیه ۶۹ هود مشخص نشده که مربوط به تولد اسحاق (ع) بوده و یا اسماعيل (ع) و یا هر دو، ولی از سیاق آیات بعدی مشخص می‌گردد که مربوط به تولد اسحاق (ع) است. مصداق «هذا البلد»، «والد» و «ولد» نیز بر اساس سیاق، سوگند به شهر مکه است و به ابراهيم و اسماعيل (ع) که بنیانگذار آن شهر بودند و همچنین به رسول خدا (ص) که در آن شهر می‌زیست.

بر اساس سیاق، تفسیر صحیح آیات ۸۶-۸۹ شعراء در مورد مقصود ابراهيم (ع) از استغفار برای آزر، استغفار در دنیا بوده، نه شفاعت وی در آخرت، حتی اگر وی کافر از دنیا برود. همچنین مراد از آن، استغفار حقیقی نبوده، بلکه نوعی عمل به وعده بوده تا بدین وسیله وی را برای ایمان آوردن ترغیب نماید. همچنین در آیات ۳۱-۳۲ عنکبوت بر اساس سیاق مشخص می‌گردد که منظور ابراهيم (ع)، دفاع از قوم لوط (ع) بوده، نه دفاع از خود او، ملائکه نیز از کلام وی دفاع از اهل قریه را فهمیدند. همچنین فرشتگان می‌دانسته‌اند که پیامبران الهی اهل ظلم نیستند و این مطلبی است که ابراهيم (ع) نسبت به آن علم داشته است. بنابراین سیاق این آیات، توهم عدم علم وی را دفع می‌نماید.

منابع

- قرآن کریم (ترجمه مکارم شیرازی)
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور (بی‌تا)، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه تاریخ.
- ابن فارس (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
- اندلسی، ابن عطیه (۱۴۲۲)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حسینی، محمدرضا (۱۴۰۰)، کیف نفهم القرآن، بیروت: مؤسسه وفا.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دارالقلم.
- رجبی، محمود (۱۳۹۳)، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۲)، درس‌نامه مبانی و قواعد تفسیر، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شاذلی، سید بن قطب (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق.
- شافعی، محمد بن ادريس (بی‌تا)، الرسالة، مصر: شرکة مکتبه و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۶)، دروس فی علم الاصول، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰)، الفروق فی اللغة، بیروت: دارالآفاق الجدیدة.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، کافی، قم: دارالحديث.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.